**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 66 - 23/ 11/ 1396 وجوب موافقت قطعیه /تنجیز علم اجمالی /قاعده احتیاط**

خلاصه:

شهید صدر; در پاسخ به این اشکال که لازمه جریان اصول ترخیصیه، تخییر بین اطراف علم اجمالی است، هشت پاسخ را ارائه کرد که در جلسات سابق برخی از این پاسخ ها را مرور کردیم. ایشان پس از بیان هفت پاسخ، خود پاسخی را به این اشکال بیان کرده که در این جلسه مورد بررسی قرار می گیرد.

**پاسخ شهید صدر; به ترخیص تخییری**

شهید صدر[[1]](#footnote-1); بیان می­کند طبق تحقیق شبهه تخییر ناتمام بوده و نیازی به تمسک به اخبار خاصه دالّ بر احتیاط در اطراف علم اجمالی برای نفی این شبهه نیست. ایشان برای توضیح بیان خویش، چند امر را بیان می­کند.

**امر اول: وجود مدلول انشائی و حکائی در حکم**

امر اول این است که حکم الزامی یا ترخیصی عادتاً دو مدلول دارد. مدلول تصدیقی انشائی که نفس حکم است و مدلول تصدیقی حکائی که بیان از مبادی حکم باشد. مبادی حکم اموری مانند مصلحت، حبّ ،مفسده، بغض، مصلحت در ترخیص و عدم ملاک در الزام، تقدیم یکی از دو مصلحت واقعی در مقام ظاهر به جهت تراحم ملاکی و ... را در برمی­گیرد.

**امر دوم: متعلق حکم تخییری جامع یا هر دو طرف به نحو مشروط**

امر دومی که ایشان بیان می­کند این است که متعلق الزام تخییری گاه جامع بوده و گاه هر یک از دو طرف مشروطاً بترک الآخر متعلق الزام تخییری است. مثلاً گاه مطلوب در امر تخییری به نماز ظهر و جمعه، جامع بین نماز ظهر و جمعه بوده و گاه هر یک از نماز ظهر و جمعه مطلوب هستند اما به شرط ترک دیگری. تفاوت اینکه جامع مطلوب بوده یا هر یک از به شرط ترک دیگری مطلوب است، در ترک هر دو روشن می­شود. اگر مطلوب جامع باشد، با ترک هر دو طرف جامع ترک شده و یک مطلوب عصیان شده است ولی اگر مطلوب هر یک از دو طرف مشروط به ترک طرف دیگر باشد، دو امر فعلی شده و با ترک هر دو امر، دو عصیان تحقق یافته است. حال اگر مدلول انشائی، جامع باشد مدلول حکائی نیز جامع بوده و در جامع ملاک وجود دارد و اگر مدلول انشائی هر یک از دو طرف مشروط به ترک دیگری باشد، مدلول حکائی نیز وجود ملاک در هر دو طرف خواهد بود.

ترخیص تخییری نیز مانند الزام تخییری بوده و امکان دارد ترخیصی در جامع بوده و امکان دارد در هر یک به شرط فعل دیگری، ترخیص داده شده باشد. [[2]](#footnote-2) بدین صورت که گاه شارع در جامع ترخیص داده که معنای آن ترخیص فرد دوم در صورت فعل فرد اول است و گاه

ترخیص در هر دو طرف مشروط به فعل دیگری دارد که معنای آن دو ترخیص بوده و بر خلاف صورت اول، ترخیصی وحدانی نیست. مثلاً اگر ترخیص به ترک نماز جمعه در ظرف فعل نماز ظهر و ترخیص در ترک نماز

ظهر در ظرف فعل نماز جمعه داده باشد، در حقیقت هر یک از دو طرف را ترخیص داده نه آنکه تنها در جامع ترخیص داده باشد. اما همانگونه که روشن است، ترخیص هر دو طرف به معنای جواز ترک هر دو نیست زیرا ترخیص در هر دو طرف، مشروط به فعل دیگری بوده و باید یکی از این دو طرف حتما ایجاد گردد تا ترخیص طرف دیگر وجود داشته باشد.

تفاوت ترخیص جامع و ترخیص هر یک از دو طرف به شرط فعل دیگری در این است که اگر ترخیص به جامع تعلق گرفته باشد، تنها نسبت به فرد دوم جامع ترخیص وجود دارد بر خلاف دومی که در هر دو طرف ترخیص موجود است.

ایشان در ادامه بیان می­کند: تمام این تصویرات نسبت به حکم واقعی بود. اما نسبت به حکم ظاهری، باید تفصیل قائل شد. بدین صورت که نسبت به مدلول تصدیقی انشائی، هم ترخیص در جامع و هم در ترخیص هر دو مشروط به فعل دیگری امکان دارد اما نسبت به مدلول تصدیقی حکائی تنها ملاک ترخیصی در جامع قابل فرض است زیرا مطابق مبنای صحیح در حقیقت حکم ظاهری، حکم ظاهری نتیجه ترجیح یکی از ملاکات واقعی بر دیگری در مقام تزاحم ملاکی است. حال مطابق این مبنا، فرض کنید در موارد علم اجمالی، ملاک الزامی واقعی در یکی از دو طرف وجود داشته و ملاک ترخیصی واقعی در طرف دیگر موجود باشد، شارع اگر ملاک الزامی واقعی را ترجیح دهد، مکلف باید احتیاط کند و اگر ملاک ترخیصی واقعی را تقدیم دارد، ترک هر دو طرف علم اجمالی جایز خواهد بود. در صورتی که در جانب مخالفت قطعیه، ملاک الزامی را تقدیم داشته ولی در ناحیه موافقت قطعیه ملاک ترخیصی را تقدیم داده باشد، شارع می­تواند تنها می­تواند ترخیص در جامع داده و ترخیص در هر یک مشروط به ترک دیگری، وجهی نخواهد داشت. ایشان در این زمینه می­فرماید: و أمّا الترخیص فی کلّ واحد منهما بشرط ترک الآخر فغیر معقول، فإنّ إتیان العبد بکلا الطرفین، أو ترکه لهما، أو لأحدهما لیس له أثر فی درجة اهتمام المولی بأغراضه.[[3]](#footnote-3)

**امر سوم: خلاف ظاهر بودن وجود ملاک ترخیصی در جامع** [[4]](#footnote-4)

شارع گاه ترخیص را به نحو مشروط بیان کرده و می­فرماید: به شرط آوردن طرف مقابل در این طرف ترخیص دادم که چنین ترخیصی اشکال نداشته و نتیجه آن تخییر است. اما گاه لسان اثباتی دلیل این گونه نبوده و در هر دو طرف به نحو تعیینی ترخیص داده است اما با به علت عدم امکان اخذ به ترخیص در هر دو طرف، به خاطر جمع بین دو دلیل هر یک را تقیید زده و ترخیص تخییری را نتیجه گرفته­ایم. بدین صورت که ظاهر ترخیص، وجود ترخیص علی وجه الاطلاق در هر دو طرف است اما به علت وجود محذور در ترخیص هر دو طرف، با تقیید ترخیص تخییری و مشروط به فعل دیگری نتیجه گرفته شد.

شهید صدر; بیان می­کند: هر چند این نوع تقیید نسبت به مدلول انشائی اشکالی نداشته و تقییدی خلاف ظاهر است که باید مرتکب آن شد اما نسبت به مدلول تصدیقی حکائی این تقیید صحیح نیست زیرا همانگونه که بیان شد، ترخیص تخییری ظاهری باید به وجود ملاک در جامع بازگشت کند و بازگرداندن ملاک به جامع خلاف ظاهر است چون ظهور دلیل اثباتی وجود ترخیص در هر یک از نماز جمعه و ظهر بوده و ظاهر آن وجود ملاک ترخیصی در هر یک از دو طرف است و خلاف ظاهر است که ملاک ترخیصی در هر یک از دو طرف، به ملاک ترخیصی در جامع بازگشت کند و این کار نیازمند مؤونه زائده­ای است که مفروض عدم آن است.

**بررسی کلام شهید صدر;**

کلام شهید صدر; از جهات مختلفی نیازمند بررسی است که در ادامه بیان می­گردد.

**بررسی شکلی کلام شهید صدر;: تسامحات موجود در کلام ایشان**

در برخی از قطعات کلام ایشان تسامحاتی وجود دارد. مثلاً ایشان بیان می­کند دلیل دو مدلول تصدیقی انشائی و تصدیقی حکائی دارد در حالی که لازم نیست ادله دال بر الزام انشائی بوده و می­تواند اخباری باشد. مثلاً بیان می­کند: الصلاه واجبه.

دو آنکه ایشان بیان کرد: مدلول تصدیقی حکائی داریم که ظاهر آن این است که متکلم می­خواهد این مدلول را افهام کند و دو مدلول لفظی وجود دارد اما خود ایشان نیز در برخی از مباحث بیان کرده که دلیل دو مدلول لفظی ندارد. مرحوم نائینی در بحث کشف ملاک نسبت به عاجر بیان کرده: دلیل دو مدول دارد مثلاً الصلاه واجبه و الصلاه ذات ملاک. حال اگر نسبت به صلاه قدرت وجود نداشته و وجوب صلاه نسبت به عاجر تخصیص بخورد، دلیلی وجود ندارد که مدلول دوم تقیید بخورد و به همین دلیل ثابت می شود نماز برای عاجر نیز ملاک دارد. شهید صدر; در پاسخ به این بیان می­فرماید: دلیل یک مدلول لفظی بیشتر نداشته و با تقیید این مدلول نمی توان وجود ملاک را برای عاجز اثبات کرد. به نظر می رسد سخن ایشان در آن مسأله صحیح بوده و تنها یک مدلول لفظی مستقل وجود دارد بله در طول مدلول لفظی اول، مدلول التزامی عقلی وجود داشته و هر جا حکم ثابت شود، به دلالت التزامی وجود ملاک نیز اثبات می­شود. اما این مدلول تابع مدلول لفظی بوده و در طول آن است. پس تعبیر ایشان به مدلول تصدیقی حکائی خالی از مسامحه نبوده و باید بیان شود: مدلول التزامی عقلی. این تعبیر جدید اثراتی دارد که می­توان به اشکال سید هاشمی به شهید صدر;، مطابق آن پاسخ داد که در ادامه درباره آن سخن خواهیم گفت.

**عدم امکان تفاوت مدلول لفظی و التزامی**

جدای از وجود مسامحه یا عدم آن در تعبیر شهید صدر;، ظاهر کلام ایشان در امر دوم، وجود دو مدلول لفظی است زیرا ایشان بیان می­کند: **و إن کان المدلول الإنشائیّ إلزاما بکلّ واحد من الفردین مشروطا بترک الآخر، فلعلّ الأنسب له کون المدلول التصدیقیّ الحکائیّ أیضا کذلک،** اگر تنها یک مدلول لفظی وجود داشته و در طول آن مدلولی التزامی موجود باشد، این مدلول التزامی باید تابع مدلول لفظی باشد و نمی­تواند با آن متفاوت باشد. پس اگر مدلول لفظی امر به هر یک از دو طرف به نحو مشروط به ترک دیگری باشد، مدلول التزامی نیز باید وجود ملاک در هر دو طرف به نحو مشروط باشد و نمی­تواند مدلول التزامی وجود ملاک در جامع باشد. این عبارت ظهور در آن دارد که مدلول تصدیقی حکائی مدلول لفظی مجزایی از مدلول تصدیقی انشائی بوده و می تواند با آن تفاوت داشته باشد. زیرا اگر دلالت بر ملاک عقلی باشد نه لفظی، باید تابع دلالت لفظی بوده و نمی­تواند با آن متفاوت باشد. بله هر چند از نظر ثبوتی امکان دارد ملاک در جامع باشد اما بحث در اثبات بوده و سخن در ناحیه ثبوت نیست.

در نتیجه، ظهور جعل دو حکم و فعلی شدن این دو حکم، وجود ملاک در هر دو بوده و تصویر ملاک در جامع خلاف ظاهر دلیل است و نمی­توان با فرض عدم تصرف در ظاهر و حمل مدلول لفظی مطابقی بر وجود دو حکم، مدلول التزامی را بر جامع حمل کرد. بله اگر در مدلول مطابقی نیز تصرف شده و حمل بر جامع شود، مدلول التزامی نیز به تبع آن دالّ بر وجود ملاک در جامع خواهد بود.

مسامحه دیگری که در کلام شهید صدر; وجود دارد آن است که ایشان در مقام توضیح مدلول حکائی و ملاک بحث را به سمت نفس وجوب برده و این گونه توضیح داده است: **و إن کان لعله یناسب أیضا**

**کون المدلول التصدیقیّ الحکائیّ عبارة عن وجود المبدأ فی الجامع، بحیث یکون هنا فی الحقیقة وجوب واحد تخییریّ، لا وجوبان مشروطان.** در حالی که باید بیان می­شد، ملاک واحد تخییری لا ملاکان مشروطان.

با توجه به این مسامحات به نظر می­رسد بحث شهید صدر; آنگونه که باید بیان شده یا تقریر می­شده، بیان یا تقریر نشده است.

**بررسی محتوایی کلام شهید صدر;**

جدای از مسامحات موجود در کلام شهید صدر;، به نظر می­رسد کلام ایشان تام نباشد زیرا:

1.بازگرداندن ترخیص به وجود ملاک ترخیصی در جامع مشکلی را حل نمی­کند. زیرا مطابق مبنای شهید صدر; حقیقت حکم ظاهری، حکم ظاهری مصلحتی مجزا از حکم واقعی نداشته و تقدیم یکی از دو مصلحت واقعی موجب جعل حکم ظاهری خواهد بود. حال مطابق این مبنا، فرض آن است که نماز جمعه ملاک الزامی واقعی داشته و نماز ظهر ملاک ترخیصی الزامی دارد. در این فرض، ترخیص در جامع اساساً ملاکی نداشته و نمی­تواند در جامع ترخیص داده شده باشد همانگونه که نمی­توان در هر یک از دو طرف مشروط به فعل دیگری ترخیص داد. در نتیجه، مشکل ترخیص تخییری مطابق مبنای شهید صدر;، مشکلی ثبوتی بوده و ترخیص تخییری به نحو ترخیص در هر دو طرف مشروط به فعل دیگری و ترخیص نسبت به جامع هر دو امکان پذیر نیست در حالی که ایشان در امر سوم، مشکل ترخیص تخییری را مشکل اثباتی فرض کرده و با ارجاع ملاک به جامع به دنبال حل مشکل اثباتی است اما همانگونه که بیان شد، ارجاع ملاک به جامع موجب حل مشکل اثباتی نبوده و خود موجب اشکالی ثبوتی خواهد بود.

2.ایشان بیان کرد: **فإنّ إتیان العبد بکلا الطرفین، أو ترکه لهما، أو لأحدهما لیس له أثر فی درجة اهتمام المولی بأغراضه.** اما همانگونه که در جلسات سابق بدان اشاره شد، اتیان به یکی از دو طرف علم اجمالی می­تواند در اغراض مولی تأثیر گذار باشد. این مطلب را در قالب مثال نماز جمعه و نماز ظهر توضیح می­دهیم. فرض کنید نماز جمعه واقعاً واجب بوده و نماز ظهر وجوب واقعی نداشته باشد. اگر وجوب نماز ظهر یا جمعه متعلق علم اجمالی قرار گیرد، اتیان نماز ظهر که ملاک وجوبی واقعی ندارد می­تواند در اغراض مولی تأثیر کذار باشد بدین نحو که امکان دارد مطابقت احتمالی با انجام نماز ظهر و اتیان نماز ظهر لاحتمال المطلوبیه موجب آن شود که غرض مولی نسبت به نماز جمعه تغییر کند. زیرا امکان دارد شارع برای کسی که اصلاً با خدا ارتباط نداشته و حتی اطاعت باحتمال کونه الواجب انجام نداده، اهتمام به فعل نماز جمعه داشته باشد اما برای کسی که با خدا ارتباط پیدا کرده و عملی را باحتمال کونه الواجب انجام داده، دیگر غرض الزامی به فعل نماز جمعه نداشته باشد.[[5]](#footnote-5) پس امکان دارد فعل نماز ظهری که هیچ ملاک الزامی واقعی ندارد به احتمال وجوب، در ملاک الزامی نماز جمعه تأثیر داشته و آن را از وجوب ساقط کند.

به نظر می­رسد شهید صدر; نخواسته این بیان را بفرماید که این بیان اشکالی واضح دارد. شاید مراد ایشان بیان دیگری بوده که به نحو وافی در کلام سید حائری و سید هاشمی منتقل نشده است. در جلسه آینده این بیان محتمل بیان خواهد شد که به نظر می­رسد این اشکالات دیگر به آن وارد نباشد.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

 محقق گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادات خود را نسبت به دروس روزانه، با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. مباحث الأصول (تقریر حائری)، السید محمد باقر الصدر، ج4، ص81. [↑](#footnote-ref-1)
2. کلام شهید صدر; از این به بعد با مقداری تفاوت در تعبیر نقل می­گردد. [↑](#footnote-ref-2)
3. مباحث الأصول (تقریر حائری)، السید محمد باقر الصدر، ج4، ص82. [↑](#footnote-ref-3)
4. این امر را با مقداری تفاوت در تعبیر بیان می­کنیم که به نظر می­رسد تقریر سید حائری و سید هاشمی در این زمینه دارای تشویشاتی می­باشد. [↑](#footnote-ref-4)
5. مثلا بین این که کسی از صفر به یک برسد و کسی که از یک به دو برسد تفاوت وجود دارد. در بحث ما نیز امکان دارد شارع از صفر (عدم تفرب به مولی) بخواهد به یک (ایجاد تقرب به مولی) را بخواهد اما از یک (تقرب به فعل محتمل الوجوب یا موافقت احتمالیه) به دو (احتیاط و انجام تمام محتملات یا موافقت قطعیه) برای او مطلوب نباشد. [↑](#footnote-ref-5)